

## نشست گروه ۷ و نسبت آن با دستورکارهایش!

هیچگاه تا این حد تناقض و دوگانگی ژرف بین عملکرد و اهداف واقعی تک تک این جمع با دستورکار آن وجود نداشته است. چنین شکافی بازتاب بحران عمیق و شتاب یابنده ای است که جهان را در چنبره خود گرفته است؛ در حقیقت از یکسو به لحاظ دست یابی به اهداف مشترک توسط تشکیل دهندگان هیچ تجانس قابل تاملز بینشان مشهود نیست. آن ها چیزی بجز نمایش ۷ تا ۱ نیستند. حتی دیگر فرمول بندی هائی چون ۲+۵ یا ۱+۶ به پدیده ای فرمال و بی معنا تبدیل شده است و مصداق یک بستر و هفت رؤیا هستند. باید گفت که اساسا در خوداتحادیه اروپا هم که سخت دستخوش بحران است حول آن ها نظرواحدی وجود ندارد. و از سوی دیگر چنین گروهی حتی بازتاب دهنده اقعیت ژئوپلتیک جهان امروزهم نیستند. چنان که فقدان حضورچین، به عنوان دومین قدرت اقتصادی جهان و رقیبی که ترامپ مدعی است برگزیده شده است تا عظمت آن را درهم بشکند (نباید فراموش کرد که شعاراول عظمت آمریکا به معنی در هم شکستن عظمت رقبا هم هست ) و بهمین دلیل برای قدرت نمائی چندساعت قبل از شروع نشست مبادرت به افزایش تعرفه های تنبیهی تازه علیه چین کرد تا همگان شیرفهم شوند که عزم او در تحقق رسالت بزرگش تأخیربردار نیست. هم چنان که روسیه هم حضور ندارد گرچه ترامپ بی میل به حضورآن نیست تا بتواند بر وزن چانه زنی خویش در این مجمع بیفزاید. والبته عدم حضورکشورهای چون هند که قدرت و توان اقتصادیشان حتی از برخی از کشورهای حاضر در گروه هفت هم جلوتراست. از همین رو ترکیب و تعدادشرکت کنندگان بیش از آن که بازتاب دهنده قدرت های واقعی و توازن برآمده از آن باشد، بیشتر بیانگر مناسبات فرمال بازمانده از آرایش اقتدارکهن است تا واقعیت توازن قوای کنونی. بی سبب نیست که مکرون برگزارکننده این نشست از خیرصدوربیانیه مشترک برای نشست گذشته است. او خوب می داند که اگر هم بفرض صورت پذیرد صرفا یک حرکت نمایشی و کاذب از اتحادی است که وجودخارجی ندارد.

دستورکارهای برخاسته از بحران بخوبی فرموله هستند:

- حمایت گرائی اقتصادی در برابر رویکرد چندجانبه گرائی

- بحران اقلیمی که از قضا تقارن آن با آتش سوزی های عمدی و گسترده جنگل های آمازون با چراغ سبزرئیس جمهورنئوفاشیسم برزیل که گفته می شود تعداداین آتش سوزی ها به هفتادهزاربالع شده به گونه ای که آتش و دودغلیط ریه جهان را در معرض تهدیدهای جدی قرارداده است. واین در حالی است که سازمان "صلح سبز"، مسئله تخریب جنگلها را فوریتی خوانده که رهبران گروه هفت باید در راستای پایان دادن به استفاده از سوختهای فسیلی و حفاظت از جنگلها، آن را مورد توجه قرار دهند. بعیداست توثیت های تهییج آمیز مکرون مبنی بر این که خانه امان آتش گرفته است، بتواند آب سردی بر شعله های آتش بپاشد. دولت برزیل این گونه هشدارها در موردجنگل های آمازون را که هم چون ریه جهان ملک مشاع مردم جهان محسوب می شود، مداخله در امورداخلی خود می داند.

جنگ تجاری و افزایش تعرفه ها با وجودآنکه اقتصادجهان را در معرض آغازیک بحران اقتصادی و رکود قرارداده است و بازارهای بورس جهانی را بی ثبات و نسبت به آینده بدبین ساخته است و حتی آژیخطربحران توسط گزارش های اولیه و اعلام خطرنظرشماری از اقتصاددانان مهم به صدا در آمده است، هم چنان شتاب می گیرد و در واقع بخشی از یک جنگ اقتصادی گسترده قدرت ها برای کسب سود و انباشت سرمایه توسط بلوک های مختلف سرمایه داری جهانی است. با این وجود ترامپ براین گمان است که برنده جنگ اوست و بازنده اش دیگران.

-مساله بحران ایران و امنیت تردد کشتی ها در تنگه هرمز یکی دیگر از بحران های جهانی است که در مورد آن نیز عملا برآیندکشاکش ها نزدیک به صفراست و این درحالی است که دولت آمریکا به افزایش فشارحداکثری تا تسلیم شدن رژیم ایران به مذاکره مصراست و دولت ایران نیز با ورق های خروج تدریجی از برجام و از پیمان منع فعالیت های هسته ای و نیز ایجادعدم امنیت در خلیج فارس و دریای عمان بازی می کند و اروپا در میان ( با پیشنهادهای مکرون برای کنترل بحران و خروج از آن ) زیرفشارسنگین طرف آمریکا قرارداد چه با پیشنهاد توقف فشارهای حداکثری و دادن اجازه محدود و موقت به خریداران نفت از ایران

با هدف ایجاد فضای مناسب برای شروع گفتگوها و وجه با تخصیص اعتباری جانب اروپا برای ایران و گشایش مناسبات بانکی. با این همه بعید نیست که اروپائی ها علیرغم مخالفت دولت آمریکا بطور جداگانه به توافقاتی ولوشکننده و نیم بند با حکومت ایران برسند که خود زیر فشار سنگین اقتصادی قرارداد. هدف اصلی اروپا دور کردن ایران از بازگشت به به فعالیت های هسته ای خارج از چهارچوب برجام است.

-افزایش مسابقه تسلیحات هسته ای و موشکی که بویژه با خروج آمریکا از پیمان منع موشک های کوتاه برد و میان برد بالیستیک و قادر به حمل سلاح هسته ای و شروع آزمایش های تازه موشکی وارد فاز جدید و خطرناکی شده است که روسیه هم متقابلا اعلام کرده است که با اقدامات متقارن و یک به یک به آن پاسخ خواهد داد.

- بحران برگزیت هم مزید بر علت شده و در داخل انگلستان با عروج بوریس جانسون بیم دوشقه شدن جامعه و حتی بدرجاتی احتمال تجزیه بریتانیا هم می رود. ...

در چنین شرایطی امکان توافق حول مواجهه با بحران های متعددی چون دفاع از دمکراسی و برابری جنسیتی و مهاجرت و غیره که مکرون از آن ها دم می زند وجود ندارد.

ترامپیسیم معجونی ست از نئولیبرالیسم هار و نئوفاشیسم و نظامی گری: چنان که ترامپ با شعار کاهش مالیات ها و لاجرم حذف هرچه بیشتر خدمات اجتماعی دولت به عنوان مدل مورد نظرش در همین نشست شرکت کرده است. سیاستی که تاکنون چندین تریلیون دلار برکسری بودجه آمریکا و بدهی های آن افزوده است. این رویکرد برای مقابله با افزایش ارزش دلار در برابر ارزهای دیگر و کاهش قیمت تمام شده کالاهای آمریکائی برای رقابت هم هست، و البته در خدمت افزایش شکاف های نجومی طبقاتی نه فقط در آمریکا که در مقیاس جهانی، و هم چنین نئوفاشیسمی که از دشمنی با مهاجرت و حفظ خلوص نژاد سفید و دامن زدن به ناسیونالیسم و دیوارکشی ها .. تغذیه می کند. او هم چنین نماینده مجتمع های نظامی-صنعتی و شرکت های بزرگ انرژی های فسیلی و لاجرم ضد محیط زیست هم هست که نه فقط به الغاء پیمان های کنترل تسلیحاتی مبادرت کرده بلکه هم چنین اقتدار بی بدیل قدرت نظامی آمریکا را

پشتوانه تحقق عظمت آمریکا می داند و هم چون مقاطعه کاری اقتدار انحصاری آمریکا را برای تامین امنیت کشورهای دوست به مزایده گذاشته است. و بالاخره باید گفت که او همزمان هم تبلور بحران است و هم از جهاتی پاسخ به آن و مشخصا به افت هژمونی آمریکا که قرار است با بهم ریختن نظم کهن و برقراری نظم نوین و با فرادستی آمریکا به آن دست یابد.

با این همه باید افزود که گرچه او بازتاب بحران سرمایه داری در موارد بالاست اما فراتر از آن ها، بازتاب بحرانی است که سرمایه داری را در برابرگزینه های سرنوشت سازی قرارداده است: انتقال و شیفت تولید از سوخت فسیلی به اقتصادسبز، دست و پنجه نرم کردن با پی آمدهای انقلاب دگرگون ساز چهارم صنعتی ( هوش مصنوعی و رباتیزه کردن تولید و خدمات و ...) که لااقل نصف نیروی کار موجود جهان را تحت تاثیر قرار می دهد. در قیاس با برآمدن نظام سرمایه داری از دل نظام فئودالیسم در آن زمان سرمایه داری به نیروی کاردهقانان نیاز داشت اما امروز در جهتی معکوس باید بخش بزرگی از نیروی کار خود را از تولید بیرون بگذارد ( که بناگیزر ایده درآمدهای پایه و امثال آن را برای شهروندان همراه با نوعی بازگشت به دولت رفاه در اشکال نوینی از سوسیال دموکراسی را حتی در میان بخشی از سرمایه داران بزرگ جهانی که نگران آینده آن هستند مطرح ساخته است. این که در آمریکا یعنی در دژ اصلی سرمایه داری صفی از کاندیداهای سوسیال دموکراسی پیداشده اند تصادفی نیست. اما نکته اصلی و عمق فاجعه آن است که ترامپسم نماینده واپسگرایی و مقاومت سرمایه داری در برابر این نوع دگرگونی های ساختاری و جراحی های دردناک و اجتناب ناپذیر است... لاجرم عروج آن در میانه بحران سرمایه داری چشم انداز تیره ای را در برابرانکشاف سرمایه داری برای گذر از بحران و البته بشریتی که در سیطره مناسبات آن گرفتار آمده است فراهم کرده است.

در این میان و در چنین اوضاع و احوالی بررسی واقعی و دور از شعارپردازی و توهم پراکنی وضعیت بدیل سرمایه داری هم مهم است که البته آن هم به نوبه خود چالش برانگیز است و پرداختن به آن خارج از حوصله این نوشته.

نقى روزبه ۲۴ اگوست ۲۰۱۹